

**نگارش اسناد خصوصی  
در جهان اسلام در سده‌های میانه:**

**نظریه و عمل\***

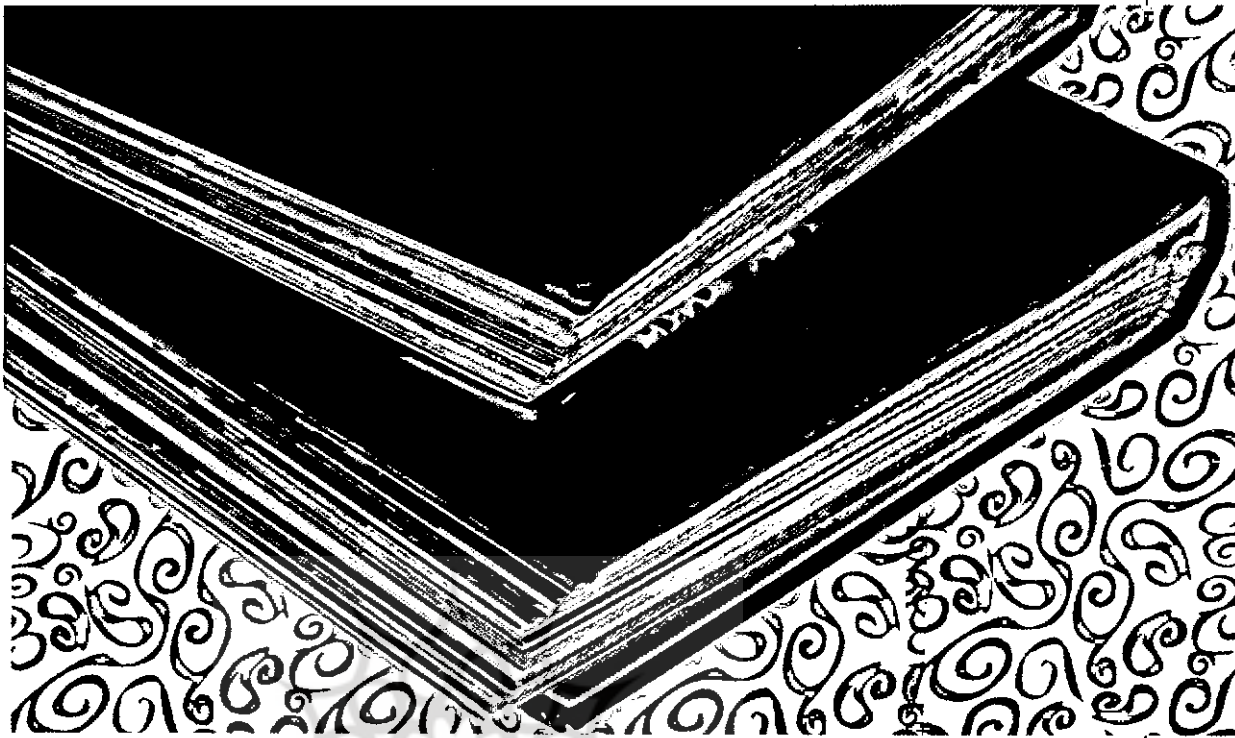
مونیکا گرونکه / مترجم: محسن ایمانی

نتایجی که اسلام‌شناسان در مطالعه اسناد اسلامی دست‌اول گرفته‌اند به خوبی در کتبی که دانسته‌های فعلی ما را در این زمینه خلاصه می‌کنند، منعکس شده‌اند.<sup>۱</sup> با این همه، تحقیقات مربوط به اسناد دست‌اول، روی احکام دولتی و مکاتبات حکومتی سلسله‌های گوناگون متمرکز بوده‌اند. برعکس، در رابطه با اسناد خصوصی، مواد موجود تا به امروز اجازه نمی‌داد کارهای قابل جمع‌بندی انجام گیرد. با این وجود ما به مطالعاتی دربارهٔ امور ثبت محضری اسلامی مبتنی بر دستورنامه‌های محکمه‌داران دسترسی داریم.<sup>۲</sup> همچنین نسخه‌هایی از اسناد خصوصی متعلق به دوره‌های مختلف در اختیار ما می‌باشد.<sup>۳</sup> واضح است که نوع اسناد خصوصی اساساً بر یک نظام نگارش مشخص شده در حقوق اسلامی منطبق بوده‌است. از سوی دیگر، ویژگی‌های محلی همچون سایر آثار و جغرافیای محدوده‌ای که قطعاً وجود داشتند<sup>۴</sup>، کماکان مبهم و غیرقابل شناسایی‌اند.

**تعریف اسناد خصوصی و حکومتی**

با وجود این به خود این اجازه را می‌دهم که در اینجا برخی مشاهدات اولیه کلی را دربارهٔ اسناد خصوصی مسلمانان در سده‌های میانه به تصویر بکشم. بهتر است که یک تعریف حقوقی را به عنوان پایه در نظر بگیریم: اسناد خصوصی به اسنادی اطلاق می‌شود که به معاملات دو طرفه بین اشخاص حقیقی می‌پردازد (برای مثال خرید و فروش، وثیقه، طلبکاری، بخشش، تحویل کالا و غیره). با توجه به این تعریف اسناد دولتی دسته‌ای از

\* این مقاله به سفارش فصلنامهٔ وقف، میراث جاویدان ترجمه شده‌است.



اسناد هستند که یکی از طرفین معامله، شخص رئیس حکومت یا مقامات دولتی می‌باشند. این قبیل اسناد به تنظیم امور دولتی و مسائل ایالتی می‌پردازند (برای مثال، اسناد اداری، قانونگذاری، اهدا و مزایا، غیره). از نظر دیپلماتیک، یک سند با توجه به مقامی که آن را ارائه کرده، طبقه‌بندی می‌شود. این تعریف اخیر به نظام سیاسی غرب مربوط است که اسناد دولتی ارائه شده توسط شاه یا پاپ را از اسناد خصوصی ارائه شده توسط نهادها تفکیک می‌کند. با توجه به مشکلاتی که اجرایی کردن این تفکیک در جهان اسلام به وجود می‌آورد<sup>۵</sup> ترجیح می‌دهم که تعریف حقوقی مذکور را انتخاب نمایم. *مجله علمی جامع علوم انسانی*

در کشورهای مسلمان، اسناد در سده‌های میانه عموماً به زبان عربی نگاشته می‌شدند. زبان عربی که زبان دین اسلام است، پایه نظام حقوقی اسلام نیز بود.

همان‌طور که این نظام حقوقی که برآمده از اصول مذهبی اسلامی می‌باشد، ارتباط بسیار نزدیکی با اعتقادات مسلمانان داشته است. زبان عربی نیز در عرصه مسائل حقوقی حکمفرمایی می‌کرد. بدین ترتیب محرران و حتی قضات، می‌بایست به زبان عربی آشنا می‌بودند تا بتوانند وظایف شغلی خود را انجام دهند.<sup>۶</sup> با این همه این قاعده در کشورهای مسلمان شده خودنمایی می‌کند. در قرون اولیه اسلام، تعدادی از اسناد، به خصوص احکام، به زبان یونانی یا به زبان مسیحیان مصر بوده یا اینکه دوزبانه بودند یعنی همزمان به زبان ملی و به زبان عربی نگاشته شده بودند. در برخی از آثار این کاربرد به عنوان مثال اعداد یونانی، گواهی‌هایی به زبان مسیحیان مصر<sup>۷</sup> در اسناد خصوصی تا قرن نهم مشهود می‌باشند. یک پدیده مشابه در دوره قراختیایان (۹۹۲-۱۲۱۱) در اسناد خصوصی پارکند (ترکستان) مشاهده می‌شود قدیمترین اسناد متعلق به سال‌های ۱۰۸-

۱۰۹۰، به زبان ترکی و رسم الخط اویغوری بودند تا اینکه در اوایل قرن ۱۲، زبان عربی جای آنها را گرفت.<sup>۸</sup> تنها چند شاهد به استفاده از زبان ترکی و رسم الخط اویغوری در شهادت‌هایشان ادامه می‌دادند.<sup>۹</sup> پیشرفت‌هایی که زبان عربی در زمینه حقوق باکنار زدن زبان‌ها و رسم الخط‌های ملی می‌کرد، درجات مختلف مسلمان شدن یک کشور را منعکس می‌کنند، کشوری که آرام آرام، در کنار پذیرش مذهب، نظام حقوقی برآمده از آن مذهب را نیز می‌پذیرفت.

پس از سپری شدن دوران سلطه، زبان عربی هر چه بیشتر توسط زبان‌های ملی کشورهای مسلمان غیر عرب، کنار زده شد. برای مثال در ایران، نشانه‌های تازه‌ای از این تحول در اردبیل یافت شده‌اند: از اواخر قرن یازدهم اسناد خصوصی به زبان فارسی شناسایی شده‌اند. ولی در دوران قبل از مغول‌ها این اسناد بسیار پراکنده بودند.<sup>۱۰</sup> در دوره ایلخانان، تمایل شدیدتری برای نگارش اسناد به زبان فارسی مشاهده شد.<sup>۱۱</sup> با توجه به اسنادی که تا امروز شناسایی شده‌اند، به نظر می‌رسد که زبان فارسی فقط از اوایل دوره صفوی به صورت قطعی خود را به مثابه زبان اسناد خصوصی تحمیل می‌کند.<sup>۱۲</sup> البته از دوره قبل از مغول‌ها، میزان قابل توجهی از شهادت‌های کتبی به زبان فارسی یافت می‌شوند. ظاهراً در این دوره، زبان عربی دیگر به یک زبان کم و بیش غامض تبدیل شده بود که به طور کلی توسط شاهدان استفاده می‌شد، احتمالاً عبارات ثابتی وجود داشت که از روی عادت در زبان آنها جای داشت بی‌آنکه با زبان عربی آشنایی کامل وجود داشته باشد. بحث‌های بین طرفین<sup>۱۳</sup> معاملات در واقع به زبان فارسی<sup>۱۴</sup> یا به هر دو زبان عربی و فارسی صورت می‌گرفتند.<sup>۱۵</sup> با این همه، زبان عربی که مدت مدیدی زبان غالب در فقه بود، پیش از اضمحلال تأثیر قابل توجهی در زبان حقوقی فارسی گذاشت. این زبان نه تنها از زبان عرب و واژگان تخصصی و اصطلاحات ثابت،<sup>۱۶</sup> قرض می‌گرفت، بلکه گاه منشی‌ها عبارات عربی کاملی را در اسناد فارسی وارد می‌کردند.<sup>۱۷</sup>

بدین ترتیب اسناد خصوصی ریشه عمیق اسلام و نظام حقوقی مخلوق این دین را در کلیه مناطق خاور نزدیک در سده‌های میانه منعکس می‌نمایند. نگارش اسناد خصوصی تنها بر پایه اسلام و حقوق اسلامی بنا شده بود. تنها این امر است که استیلای زبان شناختی زبان عربی را توجیه می‌کند. تا چندین قرن امور محضری نیز تا حد امکان از این سنت متأثر بودند.

نکته دیگر اینکه وقایع سیاسی بر امور محضری تأثیری نداشتند و در اسناد خصوصی بازتابی ندارند. در عوض تغییرات سلسله‌های سیاسی در طول تاریخ در احکام دولتی و مکاتبات حکومتی نمود پیدا می‌کنند. این قبیل اسناد عناصر خاصی دارند که نحوه ارزیابی یک سلسله از خویش را نشان می‌دهند. با هر سلسله جدیدی که به قدرت می‌رسید، این عناصر تفکیک‌کننده در معرض تغییرات کم و بیش مشخصی قرار می‌گرفتند، امری که کاملاً طبیعی بود. احکام دولتی منحصرأبستت حقوقی اسلامی مرتبط نبودند. در این قبیل احکام که مثلاً از جانب حکومت ایران بودند، استفاده از زبان عربی به اندازه اسناد خصوصی دوام نیافت. مجموعه منشآت که حاوی قواعد نگارش مکاتبات حکومتی اند،<sup>۱۸</sup> حاکی از کاربرد زبان فارسی در این حوزه از دوره غزنویان و به خصوص از دوره سلجوقیان به بعد می‌باشند. تا به امروز این امر از طریق اسناد دست اول تأیید نشده است. قدیم‌ترین احکام (دو مورد) شناسایی شده که به زبان فارسی نوشته شده‌اند متعلق به دوره

ایلدوگرها می‌باشند.<sup>۱۱</sup> هر چند که اسناد خصوصی و دیوانی در دوره خود تدوین شده‌اند و بدون هیچ واسطه‌ای مستقیماً به دست ما رسیده‌اند، ارزش آنها به عنوان منابع، اساساً متفاوت است.

احکام دولتی که از نظام اداری دولت صادر می‌شدند، منعکس‌کننده ساختار دولت بوده و بدین گونه وارد حوزه سیاسی می‌شدند. برعکس ارزش اسناد خصوصی - در کنار اطلاعات حقوقی که دارند - بیشتر جنبه جامعه‌شناختی و اقتصادی دارد. با توجه به اینکه اسناد خصوصی عموماً به روابط تجاری میان اشخاص حقیقی مربوط می‌شوند، این اسناد همچنین اطلاعاتی درباره طبقات اجتماعی ارائه می‌دهند. زندگی افراد این طبقات در خارج از دربار می‌گذشت و اساساً هیچ ارتباط مستقیمی با محافل حکومتی نداشتند.

در رابطه با جزئیات نگارش اسناد خصوصی، باید گفت که حقوق اسلامی خیلی زود ادبیاتی را خلق کرد که مختص تطبیق اصول نظریه حقوق با ضروریات امور محضری بود. این ادبیات که «شروط» و در مغرب «وثایق»<sup>۱۲</sup> نامیده می‌شد، به صورت دستورنامه‌هایی بودند که به مقامات قضایی، اداری یا سیاسی، سررشته‌داران و منشیان، شیوه دقیق تنظیم اسناد را به نحوی آموزش می‌دادند که بعدها رقبای آنها را باطل کنند. نویسندگان این شیوه‌نامه‌ها به طور جزئی و دقیق درباره عناصری بحث می‌کردند که لازمه یک سند بود تا اعتبارش در آینده تضمین شود. آنها همچنین سعی می‌کردند که همه احتمالات مربوط به منازعات احتمالی را که می‌توانست ناشی از عدم دقت یا فقدان برخی عناصر باشد، یا از تفسیرهای گوناگون مقامات یک مسلک و مذهب فقهی ناشی شود، پیش‌بینی نمایند. حقوق‌دانان اسنادی را به عنوان نمونه در این آیین‌نامه‌ها می‌گنجاندند. دقت زبانی به کار رفته در این الگوهای اسنادی، بلا منازع بودن آنها را تضمین می‌نمود.

با این همه، در ارتباط با قواعدی که در تنظیم اسناد دستورنامه‌های محضری مشاهده می‌کنیم به طور کلی، زبان اسناد دست‌اول تنها در بخش‌هایی منطبق با این شیوه‌نامه‌هاست. در رابطه با سبک اسناد خصوصی باید گفت که عموماً در این سبک اشکال ثابت و از پیش تعیین شده وجود ندارند.<sup>۱۳</sup>

علی‌رغم بهره بردن از واژگان فنی حقوق اسلامی و اصطلاحات متحدالشکل، سررشته‌داران و محرران اسناد را بر اساس سبکی سخت‌گیرانه و از پیش تعیین شده تنظیم نمی‌کردند. تنوع سبکی اسناد خصوصی تضادی با روح امور محضری ندارد: بر اساس حقوق اسلامی، اعتبار یک معامله وابسته به یک زبان متحدالشکل نیست و دست‌اندرکاران تنظیم اسناد موظف نبودند که حتماً به شیوه نگارش دستورنامه‌ها وفادار باشند. تنها اجباری که آنها داشتند این بود که می‌بایست به وضوح نیت طرفین معامله و میزان تعهدات آنها را تشریح نمایند.

محتوای اسناد خصوصی یعنی مشخصات طرفین معامله، شرح شیء مورد معامله و شرح روند معامله، لزوماً منطبق با قواعد ذکر شده در کتب فن‌انشاء نیست. مطمئناً قراردادها عناصر تشکیل‌دهنده دارند. (طرفین معامله، مورد معامله، مالکیت ملک یا شیء مورد معامله، تعهدات و تضمین‌ها)

سررشته‌دار و محرر اغلب به شکلی طویل و با کنار هم چیدن کلمات مترادف به شرح این عناصر می‌پردازد.<sup>۱۴</sup> علی‌رغم اینکه در بسیاری از اسناد کلمات زیاد به کار رفته است، تنظیم آنها به طور کلی به آن اندازه‌ای که دستورنامه‌ها انتظار دارند، دقیق و جزئی نمی‌باشد. عدم دقت در اسناد زمانی مشهود است که

جزئیات مد نظر دستورنامه‌ها یا برخی از نکات مهم که قاعدتاً هنگام تنظیم سند می‌بایست رعایت می‌شدند، حذف شده باشند. این عدم دقت، وقتی شگفت‌تر می‌نماید که طرفین معامله را در معرض خطرات حقوقی که می‌تواند عواقب وخیمی به بار آورد، قرار می‌دهند. برخلاف تنوع سبکی، دقیق نبودن زبان به کار رفته در اسناد برخلاف اصول آیین‌نامه‌هاست، اصولی که هدف آنها یافتن یک زبان واحد امکان دقیق به منظور حفظ حقوق طرفین قرارداد در برابر هرگونه خطر حقوقی در آینده بوده است. بهتر است در اینجا به چند مثال از اختلاف بین اسناد خصوصی با الگوهای ارائه شده در «شروط» و «منشآت» اشاره کنیم.

مطابق دستورنامه، سررشته‌دار و محرر باید شرحی جزئی از طرفین قرارداد ارائه دهد به طوری که بتوان به طور قطعی افراد درگیر را شناسایی کرد تا با افراد همنام یا هم‌چهره اشتباه گرفته نشوند. از آنجا که تشخیص هویت (تعریف) متعاملین معامله به تضمین حقوق و تعهدات آینده آنها کمک می‌کند لازم است که در متن یک قرارداد همه جزئیات ضروری افراد شرح داده شود.

حقوق دانان مسلمان که بر سر میزان جزئیات لازم اختلاف نظر دارند، خواهان ذکر اسامی شخص ذینفع، پدر و پدربزرگش بودند. همچنین توصیه می‌شد که کنیه، شغل و علائم خاص (مثل خطوط چهره، آثار برخی بیماری‌ها، نابینایی و غیره) نیز ذکر شوند.<sup>۲۳</sup> با این همه، اسناد خصوصی به ندرت مطابق خواسته‌های دستورنامه‌ها بودند، امری که نشان می‌دهد که این خواسته‌ها بیشتر ارزش نظری داشتند. در حرفه محضری، معرفی طرفین معامله عملاً به ذکر اسامی فرد ذینفع، پدر و پدربزرگش محدود می‌شود<sup>۲۴</sup>، گاهی فقط نام فرد ذینفع ذکر می‌شد.<sup>۲۵</sup> گاهی شغل افراد نیز به چشم می‌خورد. برعکس اشاره به علائم مشخصه خاص در اغلب اسناد جایی ندارد، هر چند تنها به مدد این علائم، شناسایی دقیق فرد ممکن بود.<sup>۲۶</sup> برای مثال، در اسناد اردبیل تنها در یک مورد به علائم مشخصه افراد اشاره می‌شود و آن هم یک شهادت است و نه متن سند.<sup>۲۷</sup> در این سند دو شاهد با یک نام وجود دارند (شرف‌شاه بن یوسف). آنها ضرورتی ندیده‌اند که با ذکر یک ویژگی شخصی، خود را از یکدیگر متمایز سازند.<sup>۲۸</sup>

حقوق دانان مسلمان همچنین خواهان آنند که شیء مورد معامله، هر چه که باشد (ملک، کالا، تعهدات مالی، غیره) به روشنی شرح داده شوند.<sup>۲۹</sup> با این همه بسیاری از اسناد خصوصی حاکی از یک بی‌دقتی گاهی فاحش در این زمینه‌اند. برای مثال در مباحثه‌نامه‌ها که بیشترین اسناد خصوصی شناخته شده را شامل می‌شوند، ملک می‌بایست به طور نظری از نظر جغرافیایی و حدود آن با در نظر گرفتن جهات جغرافیایی مشخص می‌شد.<sup>۳۰</sup>

به نظر می‌رسد که اصل تعیین موقعیت یک ملک بیش از هر چیز یک پدیده رایج در مناطق عرب‌زبان و کشورهای اروپایی تحت سلطه عرب بوده است. اغلب قراردادهای یافت شده در ایران و مناطق ترک‌نشین فقط به ذکر حدود، بدون اشاره به جهات چهارگانه جغرافیا، اکتفا می‌کنند.<sup>۳۱</sup> این شیوه با قواعد محضری مطابقت ندارد حقوق دانان مسلمان بر این باور بودند که ذکر جهات چهارگانه جغرافیایی امری کاملاً طبیعی است و درباره این اصل بحثی نداشتند و تنها ترتیب جهات جغرافیایی محل بحث بود.<sup>۳۲</sup> با این همه آنچه تعجب‌آور است، نبود هرگونه اشاره به حدود در برخی قراردادهای فروش می‌باشد.<sup>۳۳</sup> در بعضی موارد خود اسناد به دلیل

این موضوع اشاره می‌کنند مثلاً اینکه چون حدود یک ملک قبلاً مشخص شده، نیازی نبوده است که دیگر در قرارداد به آنها اشاره شود.<sup>۳۳</sup> در مثال‌های مربوط به کالا (پارچه، چوب) باید گفت که به کیفیت کالا اشاره نمی‌شود.<sup>۳۵</sup> در همه موارد، عدم دقت در شرح شیء مورد معامله منجر به دعوای بعدی شده است.

برخی از حقوق‌دانان توصیه می‌کنند که بر اسنادی تمرکز شود که در آنها یک مورد مالی (قیمت، طلب، تعهد) ذکر شده است.<sup>۳۶</sup> دلیل این کار که به خاطر پیشگیری از معضلات احتمالی بعدی در مسائل مالی، گاهی در خود سند آورده شده است.<sup>۳۷</sup> با این همه، در اینجا بحث یک احتیاط مطرح است که البته این در همه دوره‌های تاریخی و نه در همه مناطق مسلمان‌نشین جهان قاعده نبوده است.<sup>۳۸</sup> حتی در یک سند از اردبیل یک اشتباه در ذکر نیمی از قیمت، رخ داده است. بدون اینکه کسی متوجه شده باشد: قیمت ۷۰۰۰ دینار می‌باشد که نصف آن به جای ۳۵۰۰ دینار ۳۵۰ دینار ذکر شده است.<sup>۳۹</sup> البته این اشتباه محرر، ظاهراً بعدها منجر به منازعه‌ای نشده است. باید خاطر نشان کرد که حتی قراردادهایی وجود دارند که در آنها قیمتی ذکر نشده است. سکوت اسناد در این زمینه که ممکن بود مشکلاتی ایجاد کند، جای تعجب دارد. چنانکه این نکته هم تعجب برانگیز است که در زمانی که فرد بدهکار به تعهدات خویش پای بند نبود، قراردادها هیچ تضمینی برای تحویل کالاهایی که پولشان پرداخت شده، پیش‌بینی نکرده‌اند.<sup>۴۰</sup> همین بی‌دقتی در سایر اسناد که در آنها قیمت یک خرید قبلی مشخص نشده است، وجود دارد.<sup>۴۱</sup> در موارد مربوط به طلبکاری، نصف طلب (پول، گندم) گاهی ذکر شده<sup>۴۲</sup>، و گاهی هم ذکر نشده است،<sup>۴۳</sup> که در این صورت سند احتمالاً در آینده مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

در ارتباط با انعقاد قراردادهایی که جزئیاتشان موضوع بحث دقیق دستورنامه‌هاست، این نکته نیز صحیح است که اسناد دست اول کاملاً منطبق با آنها نیستند. قطعاً عناصری وجود دارند که اصولاً هیچ قراردادی بی‌نیاز از آنها نبود، برای مثال، در قراردادهای فروش، پرداخت بها و به مالکیت درآوردن شیء فروخته شده و نیز یک تضمین از طرف فروشنده مبنی بر اینکه بعداً هیچ ادعایی نسبت به شیء فروخته شده نخواهد داشت از جمله این عناصرند.<sup>۴۴</sup> با این همه عناصر دیگری که وجود آنها توسط حقوق‌دانان مسلمان ضروری قلمداد شده است، اغلب غایب‌اند در حالی که وجودشان می‌توانست به تضمین غیرقابل منازعه بودن سند در آینده کمک کند.

دستورنامه‌ها توصیه می‌کنند که در قراردادهای فروش، این موضوع ذکر شود که بازرسی مقدماتی (رؤیت، نظر) شیء مورد معامله، انجام گرفته است. هدف از این بازرسی ارائه اطلاعاتی به خریدار درباره شیء مورد معامله است تا دیگر این امکان را نداشته باشد که بعدها معامله را به این بهانه که اطلاعات کافی در مورد شیء مورد معامله نداشته است، فسخ نماید.

نویسندگان دستورنامه‌ها به دقت جزئیات ارزیابی راکه سهمی اساسی در معامله داشته‌اند مورد بحث قرار می‌دهند (زمان مناسب چه وقت است؟ کدام بخش‌های شیء باید رؤیت شوند؟ آیا بازرسی از جانب طرفین معامله ضرورتی دارد؟ و غیره).<sup>۴۵</sup> در رابطه با قراردادهایی که ما آنها را می‌شناسیم، جزئیات خواسته شده توسط حقوق‌دانان تقریباً هرگز به طور کمال و تمام ذکر نمی‌شوند.<sup>۴۶</sup> پاپیروس‌های عربی، قراردادهای یارکند و اسناد

فارسی قرون ۱۵ و ۱۶ هیچ توجهی به عنصر بازرسی ندارند.<sup>۴۷</sup>

همین پدیده را برای بند مربوط به تفکیک طرفین معامله‌کننده (تفرق، افتراق) پس از انعقاد قرارداد مشاهده می‌کنیم. براساس دستورنامه‌های محضری، اسناد می‌بایست این تفکیک را ذکر کنند چرا که مانند بازرسی شیء مورد معامله، تفکیک از نظر حقوقی، گزینه ابطال، قرارداد را منتفی می‌سازد. به منظور احتراز از هر مشکلی در آینده در زمینه تفسیر قرارداد، دستورنامه‌ها توصیه می‌کنند که در اسناد مرقوم شود که تفکیک به صورت فیزیکی (بالا بدن) و نیز به صورت شفاهی (بالا قوال) - یعنی از طریق مبادله شفاهی تقاضا و پذیرش تقاضا - انجام گرفته است.<sup>۴۸</sup> در عمل، اغلب این کار انجام نمی‌گیرد: یا یکی از دو مورد جزئیات وجود ندارد<sup>۴۹</sup>، یا هر دو مورد وجود ندارند<sup>۵۰</sup> یا اینکه تفکیک طرفین قرارداد کلاً وجود ندارد<sup>۵۱</sup>. همچنین در برخی از اسناد که طرفین قرارداد در کمال سلامتی جسمی و روحی و آگاهی از توانایی حقوقی خود، منعقد کرده‌اند، موارد توصیه شده توسط حقوق دانان<sup>۵۲</sup>، رعایت نشده‌اند.<sup>۵۳</sup>

در بسیاری از اسناد، یک عنصر دیگر مربوط به تصدیق توانایی حقوقی طرفین قرارداد، وجود ندارد: محرر یا محکمه‌دار باید سند تمام شده را برای آنها بخواند، طرفین قرارداد مجبورند به نوبه خود تأیید کنند که در مورد همه بندها و شرایط قرارداد توجیه شده‌اند.<sup>۵۴</sup> فقدان این عنصر در اسناد خصوصی مناطق گوناگون جهان اسلام به چشم می‌خورد.<sup>۵۵</sup>

به علاوه، در ذیل متن برخی از اسناد اردبیل اشاراتی راجع به شیء توصیفی در سند وجود دارد. این اشارات حاوی آخرین معاملات انجام شده در باره شیء بوده و بدین ترتیب جایگزین قراردادهایی می‌شود که می‌بایست مجزا تنظیم می‌شدند. با وجود اشارات مذکور، عناصر سازنده یک قرارداد عادی نیستند: اصولاً منشی فقط نام مالک جدید شیء و نام خودش را می‌آورد. گاه اشاره به قیمت و حتی تاریخ معامله جدید نمی‌شود. حتی یک کلمه از روند حقوقی آورده نمی‌شود، تنها یک بار یک منشی به این نکته اشاره می‌کند (به مبیعه شرعیه)<sup>۵۶</sup>. به طور خلاصه در اینجا یک بی‌دقتی بسیار عجیب را مشاهده می‌کنیم که می‌تواند عواقب ناگواری در پی داشته باشد.

مثال‌های ارائه شده مؤید این است که در تعداد زیادی از اسناد خصوصی مسلمانان، یک بی‌دقتی گاه فاحش در زبان سند وجود دارد. قطعاً اسنادی هم وجود دارند که جزئیات در متنشان لحاظ شده است که باعث می‌شود از نظر حقوقی کامل باشد و کاملاً با قواعد دستورنامه‌ها همخوانی داشته باشند. با همه این اوصاف اکثر اسناد به دست آمده، کم و بیش دقیق نیستند. ناگفته پیداست که این بی‌دقتی بسته به اسناد فردی، متفاوت است ولی با این همه این عدم دقت‌ها در سراسر جهان اسلام در قرون وسطی نسبتاً رایج است.

این نکته که اغلب اوقات مسائل مربوط به اسناد خصوصی تنها به یک منطقه جغرافیایی محدود و تعداد محدودی از افراد مربوط می‌شدند، توجیه‌کننده این پدیده است. نشانه‌های زیادی از آن را در پایروس‌های عربی، اسناد اردبیل و یارکند می‌توان یافت. این قراردادها که از یک منطقه و یک دوره تاریخی می‌باشند، اغلب افراد مشخصی را ذکر می‌کنند چه طرفین قرارداد باشند چه شاهدان. حتی مکان‌ها نیز مشخص‌اند.<sup>۵۷</sup> گاهی اسناد به شناسایی خانواده‌هایی که اعضایشان در انعقاد برخی قراردادها دخیل بودند، کمک می‌کنند.<sup>۵۸</sup> این

امکان وجود دارد که نه تنها طرفین قرارداد، بلکه همه افراد حاضر هنگام انعقاد یک قرارداد، اصالتاً از یک منطقه باشند. در دو قرارداد از اردبیل، ضروری دانسته شده که از روستای یک شاهد نام برده شود<sup>۴۵</sup> در حالی که آمدن شاهد از روستای دیگری امری غیر عادی است. بی دقتی های موجود در برخی قراردادهای تحویل کالا این نکته را القا می کنند که تجاری که نامشان برده شده با مشتریان ثابت و مشخصی سروکار داشته اند<sup>۴۶</sup>.

به طور خلاصه می توان گفت که عموماً افرادی که نامشان در اسناد خصوصی برده شده از قبل همدیگر را می شناخته اند. بدین ترتیب آنها از قبل اطلاعات به اندازه کافی دقیق درباره موضوعات مورد بحث داشته اند. گویا سررشته داران و محکمه داران، ذکر هر عنصر توصیه شده در دستورنامه ها را در سند، ضروری نمی دانستند، امری که موجب شده است تا در همه اسناد خصوصی شناخته شده، یک بی دقتی یا حتی فقدان برخی عناصر مشهود باشد.

اغلب، بی دقتی قراردادهای به اندازه ای که دستورنامه ها تصور می کردند، خطرناک نبود. خطراتی که این دستورنامه ها پیش بینی می کردند اغلب فاقد ارزش عملی بود.

اسناد خصوصی فاصله بین عمل و نظریه صرف در حقوق اسلامی یا حتی توصیه های دستورنامه ها را نشان می دهند. هر چند که این دستورنامه ها تلاش کرده اند نظریه حقوق اسلامی را بر نیازهای عملی انطباق دهند، چنین تصور می کنم که تاحدی با واقعیات زندگی روزمره در دورانی که اسناد صادر شده اند، فاصله دارند.

در عرصه عمل، قواعد تعیین شده در دستورنامه های امور محضری، به طور آگاهانه نقض می شدند و این رسوم سنتی بودند که از قواعد پیشی می گرفتند. با این حال شکی نیست که اسناد خصوصی دیگری که هنوز شناسایی نشده اند در شناخت امور عملی محضری نزد مسلمانان به ماکمک می کنند و مفاهیم عمومی مشروح در این مقاله را تکمیل می نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





## منابع

- APEL= Grohmann, Adolf: *Arabic Papyri in the Egyptian Library*. Tome I: *Protocols and Legal Texts*. Tome II: *Legal Texts*. Le Caire 1934 et 1936.
- Barthold, M. (sic): «The Bughra Khan Mentioned in the Qudatqu Bilik», dans: *Bulletin of the School of Oriental and Afriacan Studies* 3 (Londres 1923-25), p. 151-158 (publication d'un contrat de vente provenant de Yârkand/ Turestan, daté de 474/1082 ou 494/1101).
- Cusa, Salvatore: *I diplomi greci ed arabi di Sicilia*. 2 tomes. Palermo 1868 et 1882.
- Dânišpažûh, Muhammad Taqî: «Asnâd-i Âstâna-yi Darwîš Tâg ad-Dîn Hasan Walî dar Niyâk Lâriğân», dans: *Nushahâ-yi haftî* 4 (Téhéran 1966), p. 481-648.
- D'Emilia, Antonio: «Diplomi arabi siciliani di compravendita del secolo VI Egira e loro raffronto con documenti egiziani dei secoli III-V Egira», dans: *Annali dell'Istituto Universitario Orientale di Napoli* N. S. 14 (Naples 1964), p. 84-109.
- E.I.<sup>2</sup>= *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition. Ont paru jusqu'à present tomes I-IV et tome V (â «Çurṭubî»). Leyde 1960 ss.
- GRONKE, Monik: *Arabische und persische Privaturkunden des 12. und 13. Jahrhunderts aus Ardabil (Aserbidschan)*. (Islamkundliche Untersuchungen, 72) Berlin: Klaus Schwarz, 1982.
- Hoenerbach, Wilhelm: *Spanish-islamische Urkunden aus der Zeit der Nasriden und Moriscos*. Bonn 1965 (Bonner orientalische Studien. N. S. 15.)
- Huart, Cl.: «Trois actes notaries arabes de Yârkend», dans: *Journal Asiatique* 114 (Paris 1914), p. 602-627.
- Minirsky, Vladimir: «Some Early Documents in Persian », dans: *Journal of the Royal Asiatic Society* (Londres 1942), p. 181-194.
- Mokri, M.: «Vente d'un village au Kurdistan au debut du xvi siecle», dans: *Journal Asiatique* 255 (Paris 1967), P.169-184.
- Papazjan, A.D.: *Persidskie dokumentu Matenadarana*, 2: *Kupcie (XIV-XVIww.)*. Jerewan 1968.
- Pagib, Yusuf: «Trois documents dates du Louvre», dans: *Annales Islamologiques* 15 (Le Caire 1979), p.1-9.
- Marchands d'etofes du fAyyoum at III / IX siecle d'apres leus archives (actes et lettres), I: *Les actes des Banu Abd al-Mu'min*. Le Caire 1982 (Supplement aux Annales Islamologiques.2.)
- Scarcia, Gianroberto: «A Preliminary Report on a Persian Legal Document 470/ 1078 Found at Bamyân», dans: *East and West* N.S.14 (Rome 1963), p.73-85.
- «An Edition of the Persian Legal Document from Bamyân», dans: *East and West* N.S.16 (Rome 1966), p. 290-295.
- Sourdél-Thomine, Janiine/ Sourdél, Dominique: «Trois actes de vente damascains du debut du IV/x siecle», dans: *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 8 (Leyde 1965), p. 164-185.
- Tekin, Sinasi: «A Qarahaniid Document of A.D. 1121 (A.H.515) from Yarkand», dans: *Harvard Ukrainian Studies* 3-4 (Cambridge/Mass. 1979-80),p. 868-883.
- Tyan, Emile: «Le notariat, et le regime de la preuve par ecrit dans la pratique du droit musulman» (Beyrouth) 1945, *Annales de la Faculle de Droil de Beyrouth*, 2.
- Vesely, Roudolf: «Die Hauptprobleme der Diplomatiek arabischer Privaturkunden aus dem spatmittelalterlichen Agypten», dans: *Archiv Orientalni* 40 (Prague 1972), p. 312-343.
- Wakin, Jeanette A. (ed.): *The Function of Documents in Islamic Law. The Chapters on Sales from Tahawi's «Kitab al-Shurawi al-Kabir»*. Albany/N.Y. 1972.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک. به: مقاله «دیپلماتیک» در جلد اول چاپ جدید دایرة المعارف اسلام، صص ۳۰۱-۳۱۶، به آثار ذکر شده در این مقاله و نیز به ارجاعات Vesely، صص ۳۱۴-۳۱۷. در مورد ایران می‌توان دو فهرست دیگر اضافه کرد:
- Fragner, Bert: Repertium perisicher Herrscherurkunden. Fribourg/Br. 1980 (Islamkundliche Materialien. 4.)
- Schimkoreit, Renate: Regesien publizierter safawidischer Herrscherurkunden, Fribourg/Br. 1982 (Islamkundliche Untersuchungen. 68.)
۲. ر. ک. به: مطالعات پایه‌ای تیان (Tyan) و واکین (Wakin). همچنین درباره روابط دیپلماتیک دنیای عرب ر. ک. به: مقاله وسلی (Vesely).
۳. ر. ک. به: ارجاعات وسلی، ۳۱۵S، یادداشت‌های ۱۳-۲۵. اثر نگارنده نیز شامل ۲۶ سند خصوصی قرون ۱۲ و ۱۳ در اردبیل به تازگی منتشر شده است. نسخه اسناد ترک و عربی یارکند (ترکستان) مربوط به دوره قراخانیها آماده شده است. اسناد ترک در آینده توسط مارسل اردال و اسناد عربی توسط بنده چاپ خواهند شد.
۴. برای مثال، نفوذ امور عملی محضری بیزانسی در مصر یا تفسیر سبک‌های محضری عربی و لاتین در اسپانیای مسلمان. برای مورد اخیر ر. ک. به: یادداشت‌های هونرباخ (Hoenerbach).
۵. در این مورد ر. ک. به: Heribert: «persische Diplomatie im Überblick. Ergebnisse und Probleme» Busse, چاپ شده در: مجله اسلام شماره ۳۷، برلین ۱۹۶۱، صص ۲۰۷؛ در مورد بحث تعریف‌ها در مسائل دیپلماتیک در غرب، ر. ک. به:
- Von Brandt, Ahasver: Werkzeug des Historikers, 1959, p. 108.
۶. تیان، ۳۴S.
۷. تیان، ۴۹S.
۸. قدیمی‌ترین سند شناخته شده، مورخ ۱۰۹۶/۴۸۹ م، توسط هوارت (Huart) منتشر شده است. تنها یک نمونه به زبان ترکی ولی با رسم الخط عرب، از قرن ۱۲ وجود دارد. این نمونه توسط مارسل اردال چاپ خواهد شد.
۹. ر. ک. به: هوارت، ۶۰۹، اسناد شماره ۱ و ۳ و نیز کتاب تکین (Tekin).
۱۰. قدیمی‌ترین سند به تاریخ ۴۷۰ق/۱۰۷۸ م توسط اسکارسیا Scarcia منتشر شده است. همچنین ر. ک. به: گرونکه، ۲.
۱۱. براساس اسناد اردبیل در دوره ایلخانیان که به زودی به صورت کتاب منتشر خواهیم کرد.
۱۲. گرونکه، ۱۰.
۱۳. گرونکه، ۱۱ و ۵۶S.
۱۴. گرونکه، ۱۱. اسناد یارکند نشان می‌دهند که بحث‌های مربوط به قراردادها به زبان آن کشور بوده است. ر. ک. به: هوار، ۶۱۲ و ۶۲۳ و تکین، ۸۷۰.
۱۵. این نکته در یک سند قرن ۱۵ نشان داده شده است. ر. ک. به: پاپازیان (Papazjan)، ۴۳۵.
۱۶. چندین مثال در این مورد در گرونکه، ۱۱ آورده شده است.
۱۷. ر. ک. به: قراردادها اشاره شده در پاپازیان، ۴۲۶S (سند شماره ۵) و مکری (Mokri)، ۱۷۸-۱۸۰.
۱۸. ر. ک. به: مقاله «انشاء» در نسخه جدید دایرة المعارف اسلام، جلد ۳.
۱۹. چاپ آنها توسط گوتفرد هرمان و الکساندر مورتون آماده شده است.
۲۰. ر. ک. به: تیان، ۳۷S و واکین، ۱۰S و ۱۳S.
۲۱. این نکته که تیان، ۴۷S، در سال ۱۹۴۵ مشاهده کرده بود، از آن زمان به بعد از سوی اسناد خصوصی منتشر شده، مورد تأیید قرار گرفته است.
۲۲. در مورد روش وسبک، ر. ک. به: تیان، ۴۸S.
۲۳. در خصوص جزئیات ر. ک. به: واکین، ۵۰S و تیان، ۵۴.
۲۴. این مسأله در مورد اغلب پایپروس‌های عربی منتشره در جلد ۱ و ۲ APELY، و بیشتر اسناد اردبیل (گرونکه، ۲۲) و نیز اسناد منتشره توسط پاپازیان صادق است. در سند یارکند که توسط تکین چاپ شده نیز، این امر صحت دارد.

۲۵. ر.ک.به: پایپروس های III-VII در Ragib، «قماش فروشان» ۲۴-۱۴.
۲۶. دو نمونه نادر شرح احوال در جلد اول *APEL* صفحه ۱۸۱ وجود دارند و بارتولد (Bartchold)، ۱۵۴.
۲۷. گرونکه، ۱۰۱ (سند ۱، شاهد شماره ۸): یک نفر المکفوف، نابینا، نام دارد.
۲۸. گرونکه، ۱۱۹ (شاهد شماره ۹) و ۱۲۱ (شاهد شماره ۱۴).
۲۹. تیان، ۵۵، واکین، ۵۱.
۳۰. واکین، ۵۱.
۳۱. این مطلب در مورد قدیمی ترین قراردادهای فارسی که تا به امروز شناسایی شده‌اند، صدق می‌کند. ر.ک.به: Scarcia, "Edition", 293s.  
Minorsky, 185, 189
- همچنین برای اسناد اردبیل، ر.ک.به: گرونکه، ۲۵. در میان اسناد متأخر (قرون ۱۵ و ۱۶) اسناد بسیار کمی از این قاعده مستثنی می‌باشند. ر.ک.به: دانش پزوه، ۵۳۳ و پایازیان، ۴۵۱ (سند ۹)، ۴۷۱ (سند ۱۵) و ۴۸۸ (سند ۲۱). در اسناد یارکند نیز خبری از جهات چهارگانه جغرافیایی نیست. ر.ک.به: بارتولد، ۱۵۴ و نیز هوار، ۶۱۱ و ۶۲۲ و تکین، ۸۶۹.
۳۲. برای دریافتن تفاوت‌ها در ترتیب جهات چهارگانه جغرافیایی در مصر ر.ک.به: S ۱۴۳، *APELLI*، در سوریه ر.ک.به: شماره ۴ و ۱۷۰ و Sourdell-Thomine/Sourdell و در سیسیل ر.ک.به: ۹۴، *DEMILIA*، در اسپانیا ر.ک.به: شماره ۱ و *HOENERBACH*، ۳۷s.
۳۳. مثال‌هایی از این مورد در دانش پزوه، ۵۴۱، گرونکه، ۹۹ (سند ۱)، ۳۲۵ (سند ۱۴)، ۳۸۴ (سند ۱۷) و ۴۵۰ (سند ۲۱) و پایازیان، ۴۲۸ (سند ۶) و ۴۷۴ (سند ۱۷).
۳۴. به همین ترتیب است در اسناد اردبیل در گرونکه (ارجاعات داده شده در یادداشت ۳، در بالا) و در پایازیان، ۴۷۳ (سند ۱۶).
۳۵. برای پارچه ر.ک.به: Ragib «قماش فروشان» ۹ و ۲۶-۱۴ (اسناد)، برای چوب ر.ک.به: «سه سند» و Ragib، ۲ (سند ۱).
۳۶. واکن، ۵۳s.
۳۷. این نکته با عبارت «تأکیداً لأصل» یا عبارات مشابه بیان می‌شود. به عنوان مثال ر.ک.به: ب گرونکه، اسناد ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۵، ۱۱۵ و ۲۲. همچنین پایازیان، اسناد ۶، ۹، ۱۰ و ۲۰ تا ۲۵. آوردن نصف قیمت در اکثر اسناد اردبیل (گرونکه، ۲۹) و اسناد یارکند (هوار، ۶۱۱، ۶۱۶ و ۶۲۲، تکین، ۸۶۹) معمول بوده است. در مصر ذکر نصف بها از پایپروس های لاتین و یونانی (۱۵۲s و *APEL* جلد اول) قرض گرفته شده است ولی چنین چیزی به ندرت در مورد پایپروس های عربی صادق است. ر.ک.به: دو نمونه در جلد اول *APEL* (اسناد ۵۴ و ۶۷) و چهار نمونه در جلد دوم *APEL* (اسناد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹ و ۱۱۱). اسناد اخیر مربوط به دهی های گندم و نه پول می‌باشند.
۳۸. نصف قیمت نه در اسناد سوریه (چاپ شده توسط Sourdell-Thomine) و نه در اسناد سیسیل (چاپ شده توسط Cusa) ذکر نشده است. همچنین در اغلب پایپروس های عربی در جلد اول *APEL* و نیز در برخی اسناد اردبیل، چنین چیزی ذکر نشده است (ر.ک.به: گرونکه، اسناد ۳، ۱۷ و ۲۱). در اسناد گنیزا در قاهره، ذکر نصف قیمت پدیده‌ای کم و بیش متأخر است، ر.ک.به: واکین، ۵۴، شماره ۱.
۳۹. گرونکه، E ۱۶ (سند ۲۰).
۴۰. راجب، «قماش فروشان»، ۱۰ و ۱۴ تا ۲۳ (اسناد)، همچنین «سه سند»، ۲ (سند ۱).
۴۱. به عنوان مثال ر.ک.به: یک سند یارکند (بارتولد، ع ۱۵): بضمن معلوم و یک سند اردبیل (گرونکه، ۳۷۱، سند ۲۰): بضمن معین.
۴۲. به عنوان مثال ر.ک.به: جلد دوم *APEL*، اسناد ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۱۱ و دو سند از اردبیل در گرونکه، ۳۱۰ (سند ۱۳) و گرونکه ۵۱۴ (سند ۲۵).
۴۳. ر.ک.به: جلد دوم *APEL*، اسناد ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲ و گرونکه، اسناد ۱۷ و ۲۱.
۴۴. با این همه تضمین یا حتی تملک می‌تواند وجود نداشته باشد. ر.ک.به: دانش پزوه، ۵۳۳ و ss ۵۴۳.
۴۵. تیان، ۶۷، واکین ۵۶-۵۴.
۴۶. ر.ک.به: اسناد منتشره توسط سوردل - تامین و کوزا. از سوی دیگر در این اسناد به جای عبارت رؤیت یا نظر، واژه معرفت به کار رفته است. برای اسناد اردبیل ر.ک.به: گرونکه، ۴۳.
۴۷. ر.ک.به: جلد اول و دوم *APEL*، اسناد منتشر شده توسط هوارت و تکین و نیز آثار دانش پزوه، مکرری و پایازیان. ر.ک.به: هونریباخ، ۲۷۱ s (سند ۲۷) و اسکارسیا، ۲۹۲ ss.
۴۸. واکین، ۵۶ و نیز تیان، ۶۷.

۴۹. به عنوان مثال ر.ک.به: جلد اول (سند ۶۱ و ۶۷)، سوردل - تامین (اسناد ۱ و ۲) و کوزا (اسناد ۳۱، ۵۴، ۱۰۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۶۹ و ۱۷۲). همچنین گرونکه (اسناد ۱۱ و ۱۸).
۵۰. به عنوان مثال ر.ک.به: گرونکه ۲۹۸ (سند ۱۲) و گرونکه ۳۶۳ (سند ۱۱۵).
۵۱. به امور کلی به همین ترتیب است در جلد اول و دوم *APEL*، به استثنای اسناد ذکر شده در یادداشت ۲، در بالا. همچنین هونریباخ، s ۲۷۱ (سند ۲۷) کوزا (اسناد ۴۳ و ۱۰۱)، اسکارسیا ۲۹۲ ss، دانش پژوه، مگری و پاپازیان. ۷۲ تیان، ۶۳، واکین، ۹۳.
۵۲. تیان، ۶۳، واکین، ۹۳.
۵۳. به عنوان مثال ر.ک.به: جلد اول *APEL* (اسناد ۵۵، ۵۸، ۶۳ و ۶۴)، در کوزا (سند ۱۶۹)، و نیز در سند چاپ شده توسط اسکارسیا و در اغلب اسناد اردبیل مشهود نیست. همچنین گرونکه، ۴۷، همچنین است برای بیشتر اسناد فارسی قرون ۱۵ و ۱۶ در آثار دانش پژوه، مگری و پاپازیان. موارد استثناء: دانش پژوه، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۷، ۵۳۱، ۵۵۹، ۵۷۱ و ۵۷۳، پاپازیان، اسناد ۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۵.
۵۴. تیان، ۶۳.
۵۵. این عنصر در اغلب پایپروس های عربی غایب است. ر.ک.به: جلد اول *APEL* اسناد ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۷۱، ۷۲ و جلد دوم *APEL* (به استثناء اسناد ۸۶ و ۱۲۸). همچنین است برای اسناد کوزا (به استثناء اسناد ۴۳، ۱۴۱، ۱۶۹ و ۱۷۲)، هونریباخ، s ۲۷۱ (سند ۲۷)، اسکارسیا Editions ۲۹۲ s گرونکه، دانش پژوه).
۵۶. به عنوان مثال ر.ک.به: گرونکه، ۶۰، برای فقدان قیمت ۱۵۹ (سند ۵) و ۳۵۱ (سند ۱۵)، برای فقدان تاریخ: (سند ۱۴)، برای اشاره به روندکار: ۳۵۱ (سند ۱۵).
۵۷. به عنوان مثال ر.ک.به: جلد اول *APEL*
۵۸. برای پایپروس های عربی، ر.ک.به: جلد اول *APEL*، ۱۹۶ و اسناد موسوم به بانو عبدالمؤمن در راجب، «قماش فروشان»، برای اسناد اردبیل نگاه کنید به گرونکه s ۷۲، ۱۷۰ تا ۱۷۲، ۴۴۰ تا ۴۴۴ و ۴۴۵ تا ۴۴۷.
۵۹. ر.ک.به: گرونکه، ۴۹۹ (سند ۲۴). دو مثال دیگر در یک سند مورخ ۱۳۰۷/۷۰۷ موجود می باشند. مگری، ۱۳: ۱۷۳ شواهدی که قرارداد را امضا کرده اند ظاهراً همگی شخصیت های محلی بوده اند.
۶۰. Ragib «قماش فروشان» ۹ (اسناد).